

بن‌بست‌های دریافت شناسنامه مادرانه

فهر تکاوران : وقتی سراج مادر ایرانی‌ها می‌روی، بیش از هر چیز کندی روند دریافت شناسنامه کلافه‌شان کرده است. بیش از دو سال از اجرائی‌شدن قانون اعطای تابعیت به مادران ایرانی می‌گذرد؛ اما هنوز مادران ایرانی بسیاری در آرزوی به‌دست‌گرفتن شناسنامه‌شان هستند. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تا مهرماه ۱۴۰۰ یعنی در مدت دو سال فقط پنج هزار مادر ایرانی موفق به دریافت شناسنامه شده‌اند. تا همین تاریخ ۹۵ هزار نفر برای دریافت شناسنامه ثبت‌نام کرده و تشکیل پرونده داده‌اند. با یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم که اگر قرار باشد روند دریافت شناسنامه به همین صورت پیش برود، حدود ۳۶ سال طول می‌کشد تا همه آنهایی که تا حالا ثبت‌نام کرده‌اند، بتوانند شناسنامه دریافت کنند. این مدت انتظار یک عمر است و باید برای تسریع این روند فکر کرد. زهر از تهران در این زمینه می‌گوید: «به خاطر این شناسنامه، بچه‌هایم بدون سرنوشت هستند. هر کجا که می‌روند به بن‌بست می‌خوریم. من تشکیل پرونده دادم. ثبت ازدواج هم کردم. حدود دو سال می‌شود؛ اما اصلا پیگیری نمی‌شود. مرحله‌هایش را طی کردم. هر موقع که می‌روم، می‌گویند باید جواب امنیت بیاید. یک سال می‌شود

که منتظر جواب امنیت هستیم». طبق گزارش‌ها، از این نظر وضعیت خراسان رضوی و سیستان‌وبلوچستان که اتفاقا از استان‌هایی هستند که بیشترین درخواست‌ها را دارند، از بقیه بدتر است. در خراسان روند بسیار کند است و متقاضیان بیش از یک سال است که در انتظار جواب استعلام امنیتی هستند و طبق گفته‌های متقاضیان در این استان اتباع به صورت جداگانه استعلام می‌گیرد و یک بار دیگر ثبت احوال خود این کار را تکرار می‌کند. در سیستان‌وبلوچستان تا به حال هیچ شناسنامه‌ای صادر نشده و همه می‌دانیم که وضعیت معیشتی این استان چگونه است و نیاز به داشتن شناسنامه که روهی را از حداقل‌هایی برای زندگی بهره‌مند کند، از ضروریات است. متقاضیان در این استان می‌گویند پاسخی که می‌شوند این است که بروید تا دو سال دیگر. سؤال این است که در اداره اتباع سیستان‌وبلوچستان چه خبر است که تا به حال نتوانسته حتی یک شناسنامه صادر کند؟

اکتسابی‌ها بلا تکلیف اند

با توجه به جزئیاتی که در آیین‌نامه اجرائی قانون اعطای تابعیت به مادران ایرانی

ابلاغ کرد و بعد از آن هیئت وزیران در اجرای قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، آیین‌نامه اجرائی نحوه اعطای تابعیت به افراد مشمول این قانون را تصویب کرد. بر اساس این آیین‌نامه، هر زن ایرانی که با مرد غیرایرانی ازدواج کرده و در نتیجه این ازدواج دارای فرزند زیر ۱۸ سال باشد و هر فردی که از مادر ایرانی و پدر غیرایرانی متولد شده و بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد، می‌تواند متقاضی اعطای تابعیت باشد.

حدود ۷۰۰ روز پیش، کیسو بعد از چندین سال روی خوش زندگی را موقتا دید. همه این کارها شد تا او و بچه‌هایش امیدوار شوند به اینکه بالاخره دارای هویت می‌شوند؛ اما با اینکه هم قانون اعطای تابعیت ایرانی به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی تصویب شد و هم آیین‌نامه و شیوه‌نامه اجرائی آن به تصویب رسید، ولی اغلب کسانی که مشمول این قانون بودند و با هزار ذوق مدارکشان را جمع‌وجور کرده بودند، دستشان به جایی بند نشد.

«کیسو» فکر می‌کرد اگر بچه‌هایش شناسنامه داشته باشند، می‌توانند مدرسه بروند و مثل دیگران عادی باشند. مجهول‌الهوویه‌هایی که با رفتن نام مادر در شناسنامه‌هایشان می‌توانستند نام و نانی داشته باشند. بچه‌هایی که حالا بی‌پدر مانده‌اند و بی‌هویت. چادر سیاه‌رنگ و رنگ‌ورورفته‌اش را می‌کشد روی صورتش تا رنج سالیان دراز آشکار نشود. چادر به نرمی می‌لرزد: «بچه‌هایم را با تلبیت نان و آب بزرگ کردم، اما سرم پیش غریبه و آشنا خم نشد. وقتی رفت، هفت تا بچه داشتم. نه کابل را بلد بودم و نه جرئت آن را داشتم که بروم دنبالش. ولیش کردم».

کیسو حالا از تکرار و ترس گریخته است. جویده‌جویده حرف می‌زند. به قول خودش پنج کلاس بیشتر سواد ندارد. نه‌بودت رفقه. بعدها خیاطی یاد گرفته و با همان نان بخور و نمیر، زندگی‌اش را این بار بدون ترس گذرانده است؛ در خانه‌ای کاهکلی، مانده از سال‌های دور. حال بد «کیسو» را حالا فقط خودش می‌فهمد. فکرها‌ی کج‌ومعوجی که در مغزش تاب می‌خورد و بعد دلشوره می‌شود برای آینده فرزندانش: «هیچ‌کدامشان نه شناسنامه دارند و نه ورق‌هایی که هویتشان را ثابت کند».

آنها هنوز هم در حومه شهر، در یک اتاق تودرتو ۶۰متری زندگی می‌کنند که نه آشپزخانه دارد و نه حمام. مابقی خانه، تبدیل به خرابه شده است و صاحبخانه ماهی ۵۰۰ هزار تومان اجاره می‌گیرد. عاطفه، دختر بزرگ کیسو، بیشتر از سنش قد کشیده. از همان هشت‌سالگی، وقتی پدرش در یک صبح سرد رفت و دیگر رنگش را ندیدند، او بزرگ شده و همان‌جا بدون اینکه هویتی داشته باشد، ترس‌هایش زیادت‌ر شد و در جرگه صد هزار نفری قرار گرفت که شناسنامه ندارند.

اسدالله، دومی است و امسال ۱۸ سالش تمام می‌شود. او هم بدون شناسنامه و بی‌سواد است. عباس، چهارمی است؛ دست‌فروشی می‌کند. سمیه، کنار مادر و خواهرانش تازه قالی‌بافی یاد گرفته است. احمد و سوکل هم به همین

اضافه شده است. این قانون مشکل بی‌شناسنامگی مادران ایرانی را کامل حل نخواهد کرد و همچنان این زنان ایرانی هستند که در حق‌شان کم‌لطفی می‌شود. طبق جزئیات آیین‌نامه اجرائی، مادر ایرانی که بعد از تولد فرزندش شناسنامه دریافت کرده باشد، تابعیتش اکتسابی حساب می‌شود و نمی‌تواند برای فرزندان‌ش درخواست تابعیت کند و با این وضعیت بسیاری از این فرزندان بدون شناسنامه باقی خواهند ماند. ایلازا مشهد دراین‌باره می‌گوید: «من با پسرعمویم ازدواج کرده‌ام که اتباع هست. الان دو تا فرزند دارم. بهم می‌گویند اگر خودت شناسنامه بگیری؛ چون بعد از ولادت بچه‌هایت تابعیت گرفتی، به آنها شناسنامه نمی‌دهند. درصورتی‌که من ۲۰سالگی ازدواج کردم و اگر همان ۱۸سالگی که اقدام کرده بودم، بهم شناسنامه داده بودند. این مشکل پیش نمی‌آمد و می‌توانستم برای بچه‌هایم درخواست بدهم. من چه فرقی با برادرم دارم و چرا نباید بتوانم برای بچه‌هایم شناسنامه بگیرم؟».

آنهایی که هنوز در آمار نیستند

بخشی از مادران ایرانی به دلیل نداشتن مدارک کافی هنوز نتوانسته‌اند تشکیل پرونده

ترتیب. هیچ‌کدامشان تاکنون احوالشان ثبت نشده است. کیسو و بچه‌هایش هر کاری کرده‌اند تا به نتیجه برسند. او و هزاران نفر دیگر ضجه زده‌اند، التماس کرده‌اند، دل‌نگران شده‌اند؛ اما بوروکراسی‌ها اجازه نداده به هویتشان برسند. دست و پایشان را بسته و آنها از هفت‌خان رستم گذشته و نتوانسته‌اند پاسخ روشنی به حسرت بی‌هویتی بچه‌هایشان بدهند. آفت اجرائشدن قانون و نگاه بدبینانه به آنها، بار گران دیگری است که کنار دیگر دلایل، نگذاشته به آنچه می‌خواهند برسند. آنها همچنان اندر خم یک کوچه مانده‌اند و قوانین، سنگ‌های بزرگی شده و افتاده پیش پایشان تا آنها را تسوی آمارها‌جا بدهد.

بیش از ۸۰ هزار نفر، متقاضی صدور شناسنامه به نام مادران ایرانی خویش‌اند که در هزارتوی قانون گرفتار شده‌اند. از این تعداد، بیش از ۵۰ هزار نفرشان به ۱۸ سال نرسیده‌اند. ۳۰هزارو ۸۹۵ نفرشان ۱۸ سال به بالا‌هایی هستند که در آمارهای رسمی جا گرفته‌اند. عده‌های غیررسمی اما تعداد بی‌شناسنامه‌های بیشتری را نشان می‌دهد. در دایره این آمارهای غیرمستند، کیسو و بچه‌هایش هم جا گرفته‌اند. بی‌شناسنامه‌هایی که مادر ایرانی و پدر خارجی دارند، بالای صد هزار نفر می‌شوند و در همه استان‌ها پراکنده‌اند. تهران و اصفهان دو کلان‌شهری هستند که بیشتر به چشم می‌آیند. ساکنان حاشیه این دو شهر اغلب در بن‌بست فقر گرفتارند و به واسطه نداشتن شناسنامه، از بسیاری از تسهیلات و حمایت‌ها دور افتاده‌اند. مجهولانی که در سازمانی که یک قرن سابقه دارد، جایی ندارند. با اینکه آیین‌نامه‌های جدیدی به قانون قبلی دوخته شد تا بسیاری از کودکانی که حاصل این ازدواج‌ها هستند به نان و نوایی برسند، اما به هزاران علت گفته و ناگفته، این قشر بی‌هویت ماندند.

قرار بود قانون جدید، قیوت‌ها را نجات دهد؛ کسانی که مثل «کیسو» بدون اجازه قانون «بله» گفته بودند؛ اما با وجود مشکلات زیاد، آیین‌نامه‌های فعلی هم کاری از پیش نبرد. قبل از قانون جدید و آیین‌نامه‌هایی که به آن پیوند خورد، ماده ۱۰۶۰، ازدواج زن ایرانی با اتباع خارجی را به کسب اجازه مخصوص از طرف دولت موقوف می‌کرد؛ به‌طوری‌که تنها به فرزندان زنان ایرانی که با مجوز رسمی با مردان خارجی ازدواج می‌کردند و در ایران متولد می‌شدند، با رعایت شرایط و مقررات، شناسنامه داده می‌شد؛ اما بسیاری از این ازدواج‌ها ناموفق بود و بر اثر آگاهی‌نداشتن از قوانین و مقررات اتباع خارجی با فروش دختران از سوی پدران آنان صورت گرفته بود. نتیجه آن شد که این دختران، مدتی پس از ازدواج رسمی می‌شدند و همسرانشان پس از مدتی به کشورشان بازمی‌گشتند و آنها را با چند فرزند و با مشکلات ععبده روحی و روانی، اقتصادی و اجتماعی، به حال خود رها می‌کردند.

قانون جدید تصویب شد تا به داد رهاشده‌ها برسد؛ اما نرسید. فراینده‌ها، پیچیده و وقت‌گیر است. مرحله اول، ثبت‌نام در سایت اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی است. ثبت‌نام که انجام شد، نوبت به تماس دفتر کفالت (دفاتر

بدهند و درخواست‌شان را برای دریافت شناسنامه ثبت کنند. آمارهایی که درمورد تعداد مادران ایرانی منتشر می‌شود، کسانی هستند که تشکیل پرونده داده‌اند و کسانی را که مدارک‌شان کامل نیست، نمی‌بینند. این افراد در صورت نداشتن سند ازدواج، باید برای اثبات زوجیت از طریق دادگاه اقدام کنند و در صورت نداشتن مدرک فرزند باید برای اثبات نسبت اقدام کنند. این قانون قرار بود مشکل ثبت ازدواج را حل کند؛ یعنی اگر کسی ازدواجش شرعی است، هم بتواند برای فرزندش شناسنامه بگیرد؛ اما حالا می‌بینیم که با عقدنامه شرعی برای مراجعان تشکیل پرونده نمی‌دهند و می‌گویند باید از طریق دادگاه برای اثبات زوجیت اقدام کنید. متقاضیان دریافت شناسنامه مادرانه باید ثابت کنند که فرزند این مادر هستند و اگر مدرکی ندارند، باید برای اثبات نسب به دادگاه مراجعه کنند و لازمه گرفتن این تایید هم آزمایش DNA هست. هزینه این آزمایش در آزمایشگاه‌های مختلف از ۸۰۰ هزار تومان تا چهار میلیون تومان متغیر است. یک خانواده در این شرایط حقوقی، اقتصادی و معیشتی چطور می‌تواند برای چند فرزند این هزینه سنگین را پرداخت کند؟

•**پژوهشگر اجتماعی**

خدمات اقامت و اشتغال اتباع خارجی) با متقاضی می‌رسد. تماس که برقرار شد، استعلام ثبت احوال در مورد اسناد سجلی مادران ایرانی به جریان می‌افتد. ایرانی‌بودن مادران که مسجل شد، نوبت به بررسی مدارک می‌رسد و اگر نقصی وجود داشته باشد، به اطلاع متقاضی می‌رسد. نقص مدارک که رفع شود، پرونده از دفتر کفالت به اداره کل امور اتباع می‌رود و پس از انجام استعلام از مراجع امنیتی، اگر پاسخ این مراجع مثبت باشد، متقاضی به سمت دریافت گواهی عدم سوء‌پیشینه هدایت می‌شود و اگر در این مورد هم مشکلی وجود نداشته باشد، پرونده‌ها برای صدور شناسنامه به ثبت احوال فرستاده می‌شود. روی‌هم‌رفته ۱۰ مرحله پیش پای متقاضیان دریافت شناسنامه قرار دارد که نوشتن‌شان آسان است، ولی گذر از یک مرحله به مرحله دیگر هفته‌ها و ماه‌ها زمان می‌برد. اکنون ماه‌هاست «کیسو» و بخش بزرگی از مادران ایرانی و فرزندان‌شان که داشتن شناسنامه را رؤیای محقق شده خویش می‌دانستند، در پیچ‌وخم این مراحل گیر افتاده و به‌ویژه از نقص مدارک رنج می‌برند. آنها هم که نقص مدرک ندارند، بسته به اینکه در کدام شهر زندگی کنند و ادارات آن شهر تا چه حد سرعت عمل داشته باشند، وضع و حالی متفاوت دارند.

«کیسو» و بچه‌هایش حالا نه جزء ۳۰ هزار نفری هستند که برایشان شناسنامه صادر شده است و نه جزء پنج هزار نفر پشت‌نوبتی هستند که قرار است شناسنامه‌دار شوند؛ آنها جزء جمعیت زیادی هستند که همچنان در خلا ناقص‌بودن مدارکشان مانده‌اند و گویا قرار است تا همیشه بی‌هویت بمانند.

«کیسو» تمام‌قد اشک می‌ریزد: «عروس پنجشیر شدم به زور پدرم. مرا فروختند به یک افغانی به بهای مهریه‌ای که به نامم شد. من اصلا ندیده بودمش. اصلا نمی‌خواستم عروس بشوم. درس می‌خواندم. عضو کتابخانه بودم. نمی‌خواستم. پدرم این کار را کرد. مادرم راضی نبود، برادرهایم راضی نبودند به این عروسی. بختم شد سیاه. بخت بچه‌هایم هم ماند بین زمین و آسمان».

ملاک استان‌ها قانون است

اینکه در برخی استان‌ها صدور شناسنامه برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی به کندی پیش می‌رود و روندی طولانی دارد، ملاک عمل استان‌ها و مطابق مفاد مطرح‌شده آیین‌نامه‌هایی است که مصوب شده است. شیوه‌نامه‌هایی که صرفا برای رفع ابهامات استان‌ها در اجرا، تهیه و ارسال شده، اما کماکان ملاک عمل استان‌ها در دریافت پاسخ استعلام امنیتی، بر اساس مفاد ماده ۱۳ آیین‌نامه است. با این تفاسیر، کودکان، جوانان و زنانی که نتوانسته‌اند مدارکشان را تکمیل کنند، ته‌نشین قانونی می‌شوند که برای آنها سودی نداشته است. آنها عموما با کارگرانی می‌شوند که دست‌فروشی می‌کنند یا جذب کارگاه‌های قالی‌بافی می‌شوند یا در زیرزمین‌های نمور، تبدیل به کارگران ارزانی می‌شوند که با تجاوز، شنوخت و هزاران آسیب دیگر روبه‌رو هستند.

شیوع اسهال ویروسی در کشور و آماده‌باش وزارت بهداشت

مهتر: رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، از افزایش ۲.۷ برابری موارد اسهال ویروسی نسبت به سال گذشته خبر داد. محمدمهدی گویا گفت: موارد اسهال ویروسی که به صورت طغیانی در بعضی از مناطق کشور مشاهده می‌شود، نسبت به سال گذشته افزایش ۲.۷ برابری داشته است. در دو ماه گذشته حدود ۳۰ هزار مورد اسهال در سیستم ثبت اطلاعات نظام سلامت کشور به ثبت رسیده که به نظر می‌رسد حدود ۶۵ درصد از کل اسهال‌های کشور را شامل می‌شود.

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر با بیان اینکه تمام مواردی که ثبت شده از نظر بیماری وبا کنترل شده و همگی منفی بوده‌اند، بیان کرد: هرچند تا پایان مهر سیستم سلامت کشور برای تشخیص فوری و مراقبت از بیماری وبا و سایر بیماری‌های اسهالی در آماده‌باش قرار دارد و شاید هنوز زود باشد که درمورد سال جاری قضاوت شود؛ اما آنچه اکنون مشاهده می‌شود، افزایش موارد بیماری اسهالی ویروسی است. عمده موارد بیماران بررسی‌شده مربوط به اسهال ویروسی بودند و اکنون نیز این بیماری شایع است و لازم است هم‌وطنان نکات بهداشتی درباره پیشگیری از این بیماری را به دقت رعایت کنند.

او با اشاره به اینکه انتهای فصل بهار، تابستان و حتی ماه مهر فصلی هستند که موارد ابتلا به بیماری‌های اسهال افزایش می‌یابد، گفت: عمده این موارد ناشی از مصرف آب غیربهداشتی و لوله‌کشی‌نشده و همچنین میوه و سبزیجاتی که خوب ضدعفونی نشده‌اند، هستند. این موارد تقریبا در همه استان‌های کشور دیده می‌شود؛ ولی در استان‌های گرمسیری به نسبت استان‌های دیگر شایع‌تر است. مهم‌ترین بیماری که در بین بیماری‌های اسهالی برای نظام سلامت کشور اهمیت دارد، اول بیماری وبا و بعد اسهال‌های خونی است که معمولا منشأ باکتریایی دارند.

او با اشاره به اینکه در بعضی از سال‌ها موارد بیماری‌های اسهالی بیشتر از سال‌های قبل است، گفت: یکی از عوامل تأثیرگذار در افزایش موارد بیماری‌های اسهالی بارندگی‌های کم سال قبل و استفاده از آب‌های غیرمطمئن به دلیل کمبود منابع آب آشامیدنی تصفیه‌شده در آن سال خاص، است.

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر بیان کرد: سال جاری هم شاهدیم که موارد بیماری‌های اسهالی افزایش یافته است، بنابراین مردم عزیز در هنگام مسافرت و صرف غذا در بیرون از منزل از یک سو و از سوی دیگر رعایت بهداشت فردی به‌ویژه شستن‌شوی دست و رعایت نکات ضدعفونی در هنگام مصرف میوه‌جات و سبزیجات دقت لازم را به عمل آورند.

